

نکوهش کرده‌اند، در کتاب مهم خود الهدایة الكبرى فی تاریخ الائمه، کسانی را به عنوان «ابواب» نام می‌برد که «حاملان اسرار و علوم ائمه علیهم السلام» بوده‌اند و در عین حال برای هر امام وکلایی را نیز معرفی می‌کند که واسطه امام با شیعیان در کارهای مالی و غیر آن بوده‌اند.

از مجموع این اطلاعات می‌توان دریافت که اگر چه تعبیر «باب» در برخی از کتب تراجم و مناقب و سیر ائمه علیهم السلام برای یاران نزدیک و خاص ایشان به کار رفته، ولی در کلمات خود ائمه، و بعداً در عبارات محدثان و رجالیان، از استعمال آن در جهت مثبت پرهیز می‌شده است؛ همچنانکه نواب اربعه را نیز عموماً «سفرا» و «وکلاء» می‌خوانده‌اند و از نمایندگان امام کاظم علیه السلام به «قوام» تعبیر می‌کرده‌اند. در مقابل از کسانی چون نمیری و شلمغانی، به عنوان مدعیان «بابیت» نام می‌برده‌اند. البته اصل وجود واسطه میان امام و شیعیان، چه در زمینه بیان احکام و معارف دینی و چه در امور مالی، هیچگاه انکار نشده است (برای تفصیل بیشتر به شیعه^۵، تشکیلات سیاسی).

منابع: علاوه بر قرآن؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۸۵-۱۳۸۶/۱۹۶۵-۱۹۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، چاپ هاشم رسول محلاتی، قم [۱۳۷۹]؛ ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمه علیهم السلام، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ذیل نامهای مذکور در مقاله؛ عبدالحسین امینی، الغدير فی الکتاب والسنة والادب، ج ۶، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عبدعلی بن جمعه خویزی، کتاب تفسیر نورالثقلین، چاپ هاشم رسولی محلاتی، چاپ افت قد ۱۳۸۳-۱۳۸۵؛ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الكبرى فی تاریخ الائمه، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۲۹۷۳؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ذیل نامهای مذکور در مقاله، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم ۱۴۰۴؛ نورالله بن شریف الدین شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم ۱۴۰۲؛ محمد بن حسن صفارقمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ص)، چاپ محسن کوچه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ محمد باقر موسوی خراسانی، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد عارف زین، صیدا ۱۳۳۳-۱۳۵۶/۱۹۱۴-۱۹۳۷؛ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح، قاهره ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ محمد بن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، قاهره [بی نا]؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، چاپ حسین اعلمی، بیروت [تاریخ مقدمه ۱۳۹۹]؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد

۱۳۴۸ ش؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ علی اکبر غفاری، بیروت ۱۴۰۱؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، بیروت ۱۴۰۳؛ مجمع التفسیر (شامل: توبیر المقیاس من تفسیر ابن عباس، انوار التنزیل بیضاوی، تفسیر خازن، تفسیر نفی)، استانبول ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ شهاب الدین نجفی مرعشی، ملحقات احقاق الحق، در نورالله بن شریف الدین شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۷، قم ۱۴۰۴.

/ عباس زریاب؛ حسن طارمی /

باب (۲)، نزد اسماعیلیه باب یکی از مراتب محسوب می‌شد. این عنوان پیش از ظهور دولت فاطمی رایج بود. هر چند مدلول آن درست معلوم نیست (به ایوانف^۱، ۱۹۴۶، ص ۱۲۵، پانوش^۲، به نقل از رجال کشی، ص ۳۲۲؛ همو، ۱۹۳۲، ص ۴۵۵؛ همو، ۱۹۵۵، ص ۱۹ به بعد). در دوران فاطمیان مصر مرتبه باب درست پس از مرتبه «امام» قرار داشت: وی دستورهای مستقیماً از امام دریافت می‌کرد و به «حجت‌هایی» که کار دعوت را بر عهده داشتند ابلاغ می‌کرد. بنابراین ظاهراً این عنوان بر بالاترین مقام در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی اطلاق می‌شد و در اصطلاح اسماعیلیان معادلی عبارت «داعی الدعاء» بود که در نوشته‌های عمومی تاریخی به کار رفته است. اما در متون اسماعیلی بندرت دیده می‌شود. فی المثل المؤید فی الدین^۳ شیرازی را، که در نوشته‌های اسماعیلی «باب» المستنصر بالله خوانده شده است، مورخان (و از جمله ابن مؤثیر، ص ۱۰) المستنصر را «داعی الدعاء» او نامیده‌اند، و المستنصر بالله خود نیز از او، در سبجی به تاریخ رمضان ۴۶۱ که خطاب به حاکم ضلیحی یمن صادر شده است، به همین عنوان نام برده است (ص ۲۰۰). در راحة العقل حمیدالدین کرمانی (فهرست؛ مقایسه کنید با اشتروتمان^۴، ۱۹۴۳، فهرست، به خصوص ص ۸۲، ۱۰۲، ۱۷۵؛ ایوانف، ۱۹۵۵، ص ۲۰-۲۳) اشاراتی به مقام و وظایف باب در مذهب اسماعیلی دیده می‌شود. پس از دوران فاطمی منصب باب اهمیت خود را در دعوت اسماعیلی از دست داد و از قرار معلوم سرانجام از میان رفت. در وصف خواجه نصیر طوسی از سازمان دعوت اسماعیلی الموت (ص ۹۷، مقدمه، ص چهل و سه) فقط اسمی از «باب باطن» که هم‌رتبه داعی است، برده شده است؛ و ظاهراً در آثار بعدی اسماعیلی دیگر نشانی از این اصطلاح نیست.

در نظام نصیری^۵ رتبه «باب» بعد از «اسم» قرار دارد و منطبق بر سلمان است. باب در هر دوری در وجود شخصی مجسم می‌شود (سیاه^۶ بابهای نصیری را اشتروتمان، ۱۹۵۳،

باب (۴)، در، دروازه. این موضوع، ذیل دو عنوان بررسی می‌شود: (۱) مساجد؛ (۲) استحکامات نظامی.

(۱) مساجد و مقابر و امثال آنها. تا پایان قرن سوم، مساجد فاقد درهای بزرگ بود. مدخل همه مساجد، اعم از بزرگ و کوچک، در مستطیل شکلی در دیوار محوطه بود؛ مانند مدخل مسجد قصر الحیر الشرقی (۱۱۰)، مسجد جامع حرّان که مدخل آن در فاصله سالهای ۱۲۶-۱۳۳ بنا شده است، مسجد قرطبه (۱۷۰)، مسجد عمرو (۲۱۲)، دو مدخل مسجد جامع قیروان که تاریخ بنای آنها ۲۲۱ است، مسجد بوقفاتا در سوسه (۲۲۳-۲۲۶)، مسجد جامع سوسه (۲۳۶)، مسجد جامع سامرا (۲۳۴-۲۳۷)، مسجد جامع ابودلف (۲۴۷)، مسجد ابن طولون (۲۶۳-۲۶۵). نخستین در بزرگ از آن مسجدی بود که فاطمیان در ۳۰۸ هنگام بنیانگذاری شهر مهدیه در کنار خلیج فارس ساختند. معماری این دروازه یقیناً ملهم از طاق نصرتهای رومی است که در شمال آفریقا تعداد آنها در ۳۰۸ احتمالاً بسیار بیشتر از امروز بوده است (شکل ۱).

بانی این نوع در، در مصر فاطمیان بودند، و نمونه آن طاق سردر مسجد الحاکم است که در ۳۹۳ ساخته شده و بسیار باهت‌تر از نمونه اصلی است (باعمق ۶٫۱۶ و عرض ۵۰ ر۵۰ متر درمقایسه با ۳۰ × ۸ متر می‌دهد). مسجد الأقمر (۵۱۹) با ابعادی بسیار کوچکتر و مسجد تبتیس (۶۶۵-۶۶۷) در اندازه‌ای بسیار بزرگ (۸۳ × ۸۶ متر) درهایی از همین نوع دارند. دو طرف در مسجد ببتیس با سه دهانه طاقما تزین شده است و حال آنکه تعداد این طاقماهای جناحی در مسجد الحاکم دو و در مسجد مهدیه یکی بود (شکل ۲).

در عین حال، شکل جدیدی از در نیز که اصطلاحاً در مقرنس خوانده می‌شود در همان اوقات در شام ساخته شد. نخستین نمونه آن مدخل مدرسه شادبخت (۵۸۹) در حلب است (شکل ۳). بعدها نمونه‌های خوب دیگری نیز مانند رباط ناصری (۶۳۵) در حلب (شکل ۴) و جامع التوبه در دمشق (۶۳۲) ساخته شد.

در مصر این قسم در، اول بار در مدرسه بیبرس (۶۶۲) و سپس در مدرسه و مقبره زین‌الدین یوسف (۶۹۸) (شکل ۵) احداث شد، ولی تا نیمه دوم قرن هشتم عمومیت نیافت، زیرا از اوایل قرن هشتم ابنیه متعددی برجای مانده که فاقد این نوع در است.

مبدأ ایجاد این گونه درهای زیبا و باشکوه را نمی‌توان بدقت مشخص کرد، زیرا آثار مراحل اولیه تکامل آنها ظاهراً از میان رفته است. با اینهمه محتمل است که منشأ طرح آنها درهای طاقدار، مانند سردرهای جانبی بیت الخلیفه در سامرا، بوده باشد. مدخل این بنا، درگاهی طولی است که سقف نیم‌گنبدی

ص ۳۴-۳۵ و ماسینیون در «نصیری» در د.اسلام، چاپ اول، به دست داده‌اند. فهرست مشابهی از بابهای اسماعیلی از جعفر بن منصور یعنی در کتاب الکشف، ص ۱۴ آمده است.

منابع: احمد بن عبدالله حمیدالدین کرمانی، راحة العقل، چاپ کامل حسین و مصطفی حلمی، قاهره ۱۹۵۳؛ محمد بن علی منتصر بالله، خلیفه فاطمی، السجلات المستنصریه، چاپ عبدالمنعم ماجد، قاهره ۱۹۵۲؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تصورات، چاپ ایرانف؛ جعفر بن منصور یعنی کتاب الکشف، چاپ اشروتیمان، ۱۹۵۲؛

El, s.v. "Nusairi" (by Louis Massignon); W. Ivanow, The alleged founder of Ismailism, Bombay 1946; idem, "Notes sur l'Unnu' l-Khab", in REI, 1932; idem, Studies in early Persian Ismailism², Bombay 1955, R. Strothmann, Gnosis-Texte der Ismailiten, Göttingen 1943; idem, Morgenländische Geheimschriften in Abendländischer Forschung, Berlin 1953 (Abhandlungen der deutschen Akademie der Wissenschaften zu Berlin, Klasse für Sprachen, Literatur und Kunst, Jahrgang 1952, no. 5).

/ برنارد لوئیس (د.اسلام) /

باب (۳)، عنوان برخی از مشایخ صوفیان آسیای مرکزی. این کلمه ظاهراً تلفظ محلی «بابا» است که عنوان شایع‌تری برای پیران صوفیه بوده است. هجویری (ص ۳۰۱) در ضمن ذکر یکی از پیران فرغانه به نام باب عم (در نسخه بدل: عمرو)، که به احتمال قوی همان باب فرغانی مذکور در طبقات الصوفیه است، می‌گوید: «و همه درویشان آن دیار و مشایخ بزرگ را باب خوانند». حکایاتی نیز که خواجه عبدالله انصاری (ص ۵۰۲) از باب فرغانی نقل کرده است مبنی بر اینکه به نزدش می‌آمدند و می‌گفتند: «ای باب! دعایی بکن...» دلالت بر رواج این عنوان در مخاطبات آن نواحی دارد. از جمله کسانی که به این عنوان مشهور بوده‌اند و نامشان در منابع ضبط شده است باید از باب ارسلان، شیخ احمد یسوی (متوفی ۵۶۲) نام برد (که کوپرلی، فهرست)، و نیز از پیری دیگر به نام باب ماچین که در تاشکند سکونت داشته و برهان‌الدین آبریز (قرن نهم) از مریدان او بوده است (واعظ کاشفی، ج ۲، ص ۳۷۶).

منابع: عبدالله بن محمد انصاری، طبقات الصوفیه، چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۲۱؛ علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات، چاپ علی اصغر معینان، تهران ۱۳۵۶؛ علی بن عثمان هجویری، کشف‌المحجوب، چاپ ژوکوفسکی، تهران ۱۳۵۸؛

Fuad Köprülü, Tizrk edebiyatında ilk mutasavvıflar, Ankara 1966.

/ حامد الگار /